

سلسله‌های ترکمان

در کتاب تاریخ ایران کمبریج

○ پرویز عادل

سخن گفتن از تاریخ ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو بنا به دلایلی چند کار دشواری است. کمبود منابع خبری آن مقطع تاریخی، عاملی است که عذر محققین را توجیه می‌نماید. در این مورد از عمر کم دوام سلسله‌های مذکور نیز نباید غافل گشت زیرا پژوهشگران را در ارائه هر گونه تحقیق تاریخی ناتوان کرده است. به دلایل فوق، تعداد دانشمندانی که در آن وادی احساس کمبود نموده و به تحقیق پرداخته‌اند، انگشت شمارند. از این رو، حوزه «ترکمان‌شناسی» به رکودی علمی و تحقیقی دچار گشته است.

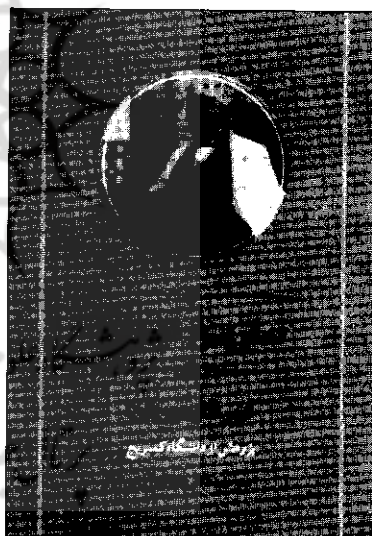
مطالعات ترکمان‌شناسی در خارج از ایران متفاوت بوده، به گونه‌ای که در آن عرصه دانشمندان چندی به تحقیق پرداخته‌اند. در آن میان نام مرحوم ولادیمیر مینورسکی، استاد روسی الاصل دانشگاه لندن خوش می‌درخشد زیرا عمر پر فیض خود را در زمینه ایران‌شناسی و به ویژه ترکمان‌شناسی صرف نموده است. وی با انتشار آثار متعددی چون *ترکمانیکا*، ترجمه تاریخ عالم آرای امینی و مقالات بی شمار در این زمینه، مسأله یاد شده را آب و رنگ ویژه‌ای داده است. او برای اولین بار بارقه‌های تفحص در آن مقطع تاریک تاریخی را روشن کرده و خط آغازی برای آن ترسیم نمود.

انجمن ترک‌شناسی ترکیه نیز جهت تحقق نیت علمی یاد شده مفید بوده است. از آن جمع کسانی مانند، زنده یاد فاروق سومر تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده است. هر چند کتاب وی تحت عنوان *قراقویونلوها ناقص* و به صورت تک جلدی باقی مانده است، با این حال و به نوبه خود غنیمت بزرگی بوده و خدمت بسیار شایانی محسوب می‌گردد.

نجاتی لوغال، اوزون چارشلی و دیگران نیز تحقیقات ارزنده‌ای عرضه داشته و در اعتلای ترکمان‌شناسی گام‌های استواری برداشته‌اند. در ایران نیز اشخاصی چون دکتر میرجعفری، ابوالقاسم طاهری و دکتر عبدالحسین نوایی تلاش‌های ارزنده‌ای در زمینه ترکمان‌شناسی انجام داده‌اند.

هامر پورگشتال، از دانشمندانی است که آثارش افق‌های نوینی از ترکمان‌شناسی را نوید داده و مبنای بسیاری از تحقیقات ترکمان‌شناسی شده است.

والتر هییتس، شرق شناس مشهور آلمانی نیز با انتشار کتاب تشکیل دولت



○ تاریخ ایران - دوره تیموریان

○ پژوهش دانشگاه کمبریج

○ ترجمه: دکتر یعقوب آژند

○ ناشر: جامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۴۱۴

ص، ۲۸۰۰۰ ریال، شابک X-۴۹۰۰۰۵۶۲۰-۹۶۴

ملی در ایران نیم نگاهی به ترکمانان آق قویونلو داشته است. او در واقع با به میان کشیدن اصطکاک آق قویونلو و صفویان، تاریخ آق قویونلوها را از زاویه دید صفویان بررسی نموده و تاریخ ظهور دولت صفوی را به نگارش درآورده است. اگر از کتاب انگلیسی جان وودز با عنوان آق قویونلوها - که خود نیازمند بررسی خاصی است - بگذریم، نوبت به دانشگاه معتبر کمبریج رسیده است تا ترکمان شناسی را در راستای مطالعات ایرانشناسی تداوم ببخشد.

دانشگاه کمبریج امر یاد شده را توسط پروفیسور روبرت ریمر، خاورشناس آلمانی، انجام داد که در زمینه ایرانشناسی تلاش‌های خستگی ناپذیری نموده است. او در «مکتب تاریخی والتر هینتس، هانس روبرت ریمر و برتولد اشپولر» نقش مهمی ایفا نموده است. به این علت بخش چهارم از جلد ششم تاریخ ایران کمبریج تحت عنوان «سلسله‌های ترکمان» به او محول شده است. وی این مقاله را بسیار مختصر و با نگاهی سیاسی - نظامی نگاشته است.

در نگاه اول آنچه که در نوشتار رویمر به چشم می‌آید، چارچوب‌شناسی علمی - تاریخی مفیدی است که در آن بحث ترکمانان با یک باز پس نگری خاصی بیان شده است. در مقاله مذکور سعی مؤلف بر آن بوده که مطالب و اخبار مهم تاریخی را ولو به گونه‌ای مختصر بیان نماید. هرچند این روش برای آگاهی یافتن از جایگاه تاریخی سلسله‌های ترکمان کافی می‌باشد، اما باید دقت داشت که برای خوانندگان متخصص ناکافی است. از این رو، آیا مقاله رویمر می‌تواند آخرین و کامل‌ترین پژوهش در راستای ترکمان‌شناسی محسوب گردد؟

پروفیسور رویمر در مورد وجه تسمیه ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو نظر جدیدی به دست نداده و از عقیده مینورسکی پیروی نموده است. در این مورد مینورسکی معتقد بود که ساده‌ترین راه در باب تقسیم ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو به دو گروه مجزا، تشخیص آنان از روی رنگ گوسفندان و یا رنگ علم شان می‌باشد. این نظر مینورسکی در عین سادگی، از چنان صلاحیتی برخوردار گشته که تا به امروز مورد قبول اکثر پژوهشگران و دانشمندان بوده و هست؛ از طرفی دیگر، اگر بدان امر قدرت‌طلبی و توسعه‌طلبی سیاسی ترکمانان را بیفزاییم، شاید تشکیل دول مستقلی تحت عناوین قراقویونلو و آق قویونلوها توجیه‌پذیر باشد؛ هرچند ممکن است خاستگاه آن دو قبیله به یک اتحادیه واحد بازگردد. اما اگر رویکرد سیاسی و قدرت‌طلبی نظامی آنان مورد اغماض قرار نگیرد، می‌توان چگونگی تشکیل حکومت آنان را به سهولت تشریح نمود.

رویمر برای بیان مطالب خویش سبک تاریخ‌نگاری کارآمدی را انتخاب نموده است. او در ضمن مباحث خویش، برخی مواقع سوال‌هایی را طرح نموده و نظر خواننده را به ادامه مطلب جلب می‌کند و با این کار او را به تفکر وامی‌دارد. نقطه قوت آن سوالات این است که ذهن خواننده تحریک شده و از حالت انفعالی بیرون می‌آید. بدین گونه شخص خواننده با شوق بیشتری به کنجکاو می‌پردازد. هانری ایرنه مارو، دانشمند فرانسوی، این نوع سبک نگارش را مفید دانسته و از آن تحت عنوان «هنر طرح سوال» یاد می‌کند. وی معتقد است: «... مورخ بزرگ کسی است که مسایل واقعی را انتخاب می‌کند و بر آنها انگشت می‌گذارد و از گذشته پاسخی می‌خواهد که هم برای ما یعنی

اولاد و احفاد گذشتگان جاذبه‌ای واقعی و ارزشی حیاتی دارد و هم در محیط مورد مطالعه مورخ پاسخگوی واقعیتی ملموس است...» با تطبیق و تعمیم نظر مارو احساس می‌گردد که سبک تاریخ‌نگاری رویمر «شیوه‌ای به روز و به هنگام» می‌باشد.

متأسفانه عنوان مقاله رویمر خواننده را به اشتباه می‌اندازد. نوشتار رویمر اگرچه با نام «سلسله‌های ترکمان» ارائه شده است، اما با مطالعه دقیق آن مشخص می‌گردد که مقاله مذکور از نظر محتوایی دچار کمبودهای زیادی است. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که مقاله رویمر تنها می‌تواند «خلاصه‌ای از تاریخ سیاسی سلسله‌های ترکمان» نام بگیرد. خواننده ابتدا با مشاهده عنوان کلی نوشتار تصور می‌کند که قادر خواهد بود پاسخ بسیاری از سوالات خود را در مورد سلسله‌های ترکمان از این مقاله دریافت نماید. اما با مطالعه آن در می‌یابد که بسیاری از سوال‌هایش بی جواب مانده است. از این جهت بین عنوان مقاله و محتوای نوشتار اختلافی اساسی مشاهده می‌شود.

کمبود منابع خبری مربوط به

تاریخ ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو و

عمر کم دوام سلسله‌های مذکور، سخن گفتن از

تاریخ این دو سلسله را با مشکل مواجه نموده است

ولادیمیر مینورسکی، فاروق سومر، نجاتی لوغال،

اوزون چارلشی، جان وودز، ه. ر. رویمر، دکتر میرجعفری،

ابوالقاسم طاهری و دکتر عبدالحسین نوایی...

خدمات علمی شایانی در شناخت تاریخ ترکمانان

کرده و در اعتلای ترکمان‌شناسی گام‌های

استواری برداشته‌اند

یکی از ویژگی‌های مهم سبک تاریخ‌نگاری رویمر در این نوشتار، بیان ساده و شیوای او می‌باشد که در آن سعی شده وقایع و قضایای تاریخی به صورتی نقلی ذکر شوند. از این نظر، مقاله رویمر تا حدودی از تحلیل‌های عمیق تاریخی به دور مانده است.

مقاله دانشمند آلمانی در فهرست مطالب به پنج بخش و تحت عناوین زیر تقسیم شده است:

- ۱- خاستگاه‌ها و تاریخ اولیه ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو.
- ۲- جهان‌شاه قراقویونلو.
- ۳- ظهور اوزون حسن آق قویونلو.
- ۴- دوران شکوفایی آق قویونلوها.
- ۵- زوال و افول آق قویونلوها.

اما در متن کتاب در شش بخش بحث شده است. در ابتدای پنج بخش مذکور، بخش دیگری نیز تحت عنوان «مدخل: زمینه تاریخی ترکان» موجود می‌باشد.

رویمر در لابه‌لای سطور خویش ضمن برشمردن اخلاق و رفتار جهان‌شاه قراقویونلو به مذهب وی نیز اشاره می‌کند. مؤلف با بیان مطالبی از گرایشات شیعی و سنی جهان‌شاه، اقدامات دینی - مذهبی وی را برشمرده و او را در صورت شیعه بودن (که هاله‌ای از ابهام آن را فرا گرفته است)، شخص شیعه مذهب متعصب و معتقدی نمی‌داند. وی در آن مورد سوال‌هایی را مطرح نموده است، از جمله اینکه: اگر جهان‌شاه فردی شیعه مذهب بود، چرا شیخ جنید صفوی را دوبار از اردبیل تبعید نموده است؟ اگر جهان‌شاه شخصی شیعه مذهب بود، چرا اسامی خلفای راشدین را در مسکوکات خود ضرب نموده است؟ و همچنین، اگر جهان‌شاه شیعه مذهب بود، چرا نمی‌توان چنین امری را در دیوان اشعارش ثابت نمود.

سوال‌های فوق به طرز دیگری در مورد تیمور نیز مطرح می‌باشد. چنانچه برخی از نویسندگان سطحی نگر امیر تیمورگورکان را به دلیل زیارت مرقد ائمه (ع) و نیز ملاقات با خواجه علی صفوی، فردی شیعه مذهب دانسته‌اند؟! تمایلات مذهبی جهان‌شاه قراقویونلو موجب شده است که او را گاه شیعه و گاه سنی مذهب بدانند به ویژه در سال‌های اخیر نظریه شیعه مذهب بودن وی

قوت گرفته است.

نگارنده سطور حاضر بر آن نیست که جهان‌شاه را سنی مذهب بداند، و یا برعکس، او را شیعه مذهب اعلام نماید. نگارنده بر این باور است که خبر شیعه بودن جهان‌شاه، اساس علمی - تاریخی محکمی ندارد، حتی منابع صفوی که باگرایش‌های شدید شیعی نگاشته شده است، در این مورد صراحت کلام و شفافیت لازم را ندارند. از سوی دیگر، هیچ گونه تحقیق مجزایی نیز توسط مورخین متأخر صورت نگرفته است تا تصویری روشن، مستند و مستدل از آن مهم بدست بدهد.

هرچند عباسی اقبال آشتیانی، ادیب و مورخ مشهور، معتقد بود که ترکمانان قراقویونلو پیرو مذهب شیعه بوده‌اند.^۲ اما رویمر در این باره با تردید سخن گفته است.

در مورد مسأله فوق خود رویمر، به گونه‌ای حق مطلب را ادا کرده

است. وی معتقد است «... این اختلاف می‌باید در نتیجه

ضعف معرفتی در تشخیص ماهیت آنان و

گرایش‌های شان باشد که خود آن ضعف نیز

بر اثر انکاء به طبقه‌بندی‌های نویسندگان

شرقی و به خصوص شیعی شکل

پذیرفته است...»^۳ او در جای دیگر

ادعا می‌کند که «... این عقیده را

نمی‌توان به راحتی کنار نهاد که

نویسندگان اهل سنت و یا حتی

صفوی به دلیل عقاید بدعت‌آمیز

جهان‌شاه و یا دشمنی او با

صفویان، ویژگی‌های برجسته او را

وارونه کرده و بسیار وحشتناک

جلوه داده‌اند.»^۴

رشته کلام را تغییر داده و به جنبه

دیگری از مقاله رویمر می‌پردازیم. مؤلف

محترم عقیده دارد که امپراتوری طرابوزان

آرامش خود را مدیون سیاست تزویج با آق

قویونلوها بوده است. وی در آن مورد به ازدواج

فخرالدین قتلغ بیگ آق قویونلو با ماریا دسپینا (دختر آکسیوس

سوم)، ازدواج قرا عثمان با شاهزاده خانم طرابوزانی و همچنین ازدواج اوزون

حسن با کاترینا (دسپینا خاتون) اشاره می‌کند. او معتقد است که این ازدواج‌ها

مانع هجوم آق قویونلوها به قلمرو طرابوزان گشته و مایه اتحاد آن دو قدرت

شده است.

با رجوع به مدارک و اسناد و نیز تطبیق قضایای تاریخی، رویمر در این مورد

نظر درستی به دست داده است، چون آن ازدواج‌ها نه تنها باعث اتحاد

امپراتوری طرابوزان و آق قویونلوها بر علیه دولت عثمانی شد، بلکه بدین گونه

نیز طرابوزان از حمله احتمالی آق قویونلوها مصون مانده است. این همان است

که نگارنده سطور حاضر آن را «ازدواج و اتحاد» نامیده و در تحلیل خویش از

«روانشناسی تاریخی» سود جسته است.^۵

یکی از ایراداتی که در نوشتار دانشمند آلمانی نمایان است، عدم پرداختن

وی به مسأله مهم «چگونگی تشکیل امارت‌های قراقویونلو و آق قویونلو»

می‌باشد، که در این مقاله خط سیر آن به طرز عجیبی گنگ و مبهم مانده است.

حتی رویمر می‌توانست امر مذکور را از دیدگاه فلسفه سیاسی نیز تبیین نماید.

این در حالی است که تئوری حکومتی ابوالحسن ماوردی، فیلسوف سیاسی

دوران سلجوقیان، تحت عناوین «امارت استکفاء، امارت خاصه و امارت استیلاء»

تاحدی در این مورد صدق می‌کند.

با پیروی از آن تئوری می‌توان گفت که قراقویونلوها امارت استیلا

تیموریان را قبول نداشتند. هرچند از زمان اسکندر، پسر قراویوسف (حکومت: ۸۲۳-۸۴۱ ه.ق / ۱۴۲۰-۱۴۳۸) به بعد خود را با تیموریان و سیاست‌های آنان همسو نموده و از دولت گورکانی تبعیت داشتند، با این حال باید دقت داشت که جهان‌شاه به تعرضاتی برضد تیموریان دست زد و حتی هرات را به محاصره گرفت، اما حسنعلی قراقویونلو از مقابل اوزون حسن آق قویونلو به ابوسعید گورکانی پناه برد.

براساس شواهد تاریخی می‌توان گفت که قراقویونلوها از زمان مرگ قراویوسف به بعد، در ظاهر امارت استکفاء داشته و در باطن به فکر تحقق امارت استیلاء بوده‌اند. آق قویونلوها در آن مورد سیاست واحدی داشته‌اند. آنان در مقابل تیموریان، تا زمان اوزون حسن امارت استکفاء، و از آن زمان به بعد امارت استیلاء یافته‌اند.

مسأله فوق باعث شده است تا برخی از مورخین بر آن باور باشند که روابط تیموریان با ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، روابطی داخلی بوده و نمی‌تواند روابط خارجی تلقی گردد، اما طبق سخنان فوق می‌توان آن نظر را رد کرده و به گونه‌ای دیگر سخن گفت.

نکته بعدی مقاله رویمر، مسأله انتساب و شجره‌نویسی می‌باشد که در علم تاریخ همیشه و در همه حال جای بحث بوده و هست و گاه مورخین را سخت به خود مشغول داشته است. این امر رویمر را در مورد منشاء آق قویونلو به تأمل واداشته است، اما به طور غیرمستقیم امکان جعل نسب نامه‌های آق قویونلوها را قوت

داده و درباره انتساب آنان به اوغوزخان تردید روا داشته است؟^۶ در این مورد اگر رویمر به کتاب دیار بگری نوشته ابوبکر طهرانی و العبر: تاریخ ابن خلدون (ج ۴) رجوع می‌نماید، مشاهده می‌کند که منابع مذکور، آق قویونلوها را به ترکمانان سلجوقی و سپس به اوغوزخان منتسب نموده‌اند. این در حالی است که منابع و مسأله یاد شده از نظر علمی - تاریخی موثق و مورد اطمینان بوده و از سوی هیچ محققى زیر سوال نرفته است.

در تکمیل مسأله فوق، بحث دیگری را به میان کشیده و «مثلث انتساب آق قویونلوها» را ذکر می‌نماییم. اضلاع سه گانه آن مثلث، مناطق بهار (در شمال همدان)، آمد (در دیار بکر) و تبریز (در آذربایجان شرقی) می‌باشند. اگر بین مناطق بهار (محل استقرار سلجوقیان)، آمد (محل سکونت آق قویونلوها) و تبریز (پایتخت آق قویونلوها) حلقه‌های ارتباط ایجاد نموده و آنها را به هم وصل نماییم، مثلث انتساب آن قبیله ترکمان قابل تصور است. با این توضیح که آن ترکمانان ابتدا در ایران بوده و سپس به آناتولی مهاجرت نموده‌اند. آنان بعد از سال‌ها دوباره به ایران آمده و حکومت تشکیل داده‌اند.

در اینجا با یک بازپس نگری خاص تاریخی می‌توان گفت: از آنجائی که ترک زبان شدن آذربایجان به دوران ترکمانان سلجوقی باز می‌گردد، و از طرفی چون ترکمانان آق قویونلو نیز در آذربایجان سکنی گزیده و تبریز را پایتخت خود نموده‌اند، شاید بتوان از نظر نژادی و زبانی بین ترکمانان سلجوقی، ترکمانان آق قویونلو و ترک‌های فعلی ساکن در آذربایجان رگه‌های ارتباط پیدا نمود، و شاید بتوان به یک پیوند نژادی و زبانی در میان آنان قائل شد. به راستی آیا نمی‌توان

در اینجا با یک بازپس نگری خاص تاریخی می‌توان گفت: از آنجائی که ترک زبان شدن آذربایجان به دوران ترکمانان سلجوقی باز می‌گردد، و از طرفی چون ترکمانان آق قویونلو نیز در آذربایجان سکنی گزیده و تبریز را پایتخت خود نموده‌اند، شاید بتوان از نظر نژادی و زبانی بین ترکمانان سلجوقی، ترکمانان آق قویونلو و ترک‌های فعلی ساکن در آذربایجان رگه‌های ارتباط پیدا نمود، و شاید بتوان به یک پیوند نژادی و زبانی در میان آنان قائل شد. به راستی آیا نمی‌توان

در اینجا با یک بازپس نگری خاص تاریخی می‌توان گفت: از آنجائی که ترک زبان شدن آذربایجان به دوران ترکمانان سلجوقی باز می‌گردد، و از طرفی چون ترکمانان آق قویونلو نیز در آذربایجان سکنی گزیده و تبریز را پایتخت خود نموده‌اند، شاید بتوان از نظر نژادی و زبانی بین ترکمانان سلجوقی، ترکمانان آق قویونلو و ترک‌های فعلی ساکن در آذربایجان رگه‌های ارتباط پیدا نمود، و شاید بتوان به یک پیوند نژادی و زبانی در میان آنان قائل شد. به راستی آیا نمی‌توان

به این مثلث انتساب قوت داده و در آن مورد تحقیق و تفحص نمود؟^۱ در مورد بحث فوق نگارنده سطور حاضر نظر مساعدی داشته و آن را در برخی اشتراکات واحد قومی و فرهنگی موجود میان ترکمانان ترکمن صحرا و ترک‌های ساکن اردبیل و آذربایجان مشاهده نموده است، اشتراکات قومی و فرهنگی واحدی که در موارد مختلفی چون اساطیر، عقاید، پوشاک و خوراک به چشم خورده و به نوبه خود می‌تواند تحت عناوین مختلف و طی تحقیقات مجزایی مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

نکته بعدی اینکه، اگر بر نوشتار رویمر نگاهی بدبینانه بیفکنیم، خواهیم دید که آن مقاله از نظر منبع‌شناسی علمی - تاریخی جای تأمل دارد. مؤلف در مقاله خویش از منابع دست اول و اصیلی مانند کتاب دیار بکریه ابوبکر طهرانی، تاریخ عالم آرای امینی، تألیف مهم فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران تألیف باربارو دیگران، مجموعه منشآت سلاطین نوشته فریدون بک و همچنین آثار جلال الدین دوانی، ذکر بی میان نیاورده و تنها به ذکر چند مأخذ و نشریه بسنده کرده است. هر چند که مطالب و اخبار ارائه شده از منابع مذکور می‌باشند، اما اگر به این سخن معتقد باشیم «تاریخ یعنی منابع تاریخی» ناچار از ارزش علمی - تاریخی مقاله وی کاسته خواهد شد.

مسئله بعدی اینکه، رویمر در بحث قراقویونلوها معتقد است که گنزالس دوکلاویخو، سفیر دولت اسپانیا به دربار امیر تیمور گورکان، سپاهیان قرايوسف را در منطقه خوی دیده است.^۱ او سخن خود را به همین یک کلام ختم نموده است. در حالی که سفیر یاد شده اطلاعات زیاد و به مراتب با ارزشی در آن مورد ارائه می‌نماید. حتی خود آن سفیر در قبال قرايوسف و لشکرانش مجبور به اسکان و گریزهای چندی نیز شده است. طوری که طبق سفرنامه کلاویخو، سفیر مذکور به خاطر اقبال نیک خود توانسته است از جنگ قراقویونلوها جان سالم به در برد. علاوه بر آن، ارزش علمی سفرنامه کلاویخو، به ویژه در مورد فتوحات قرايوسف در مناطق مرزی گرجستان بسیار ارزنده بوده و اطلاعات منحصر به فردی ارائه می‌نماید، که مورد مذاقه قرار نگرفته است.

رویمر در مورد اوضاع حکومتی زمان جهانشاه قراقویونلو نیز تحلیل عمیق و مناسبی به دست نداده است. او هنگام بحث از تمایلات مذهبی جهانشاه هیچ‌گاه به اوضاع سیاسی آن زمان اشاره‌ای نداشته و عملکرد جهانشاه را تنها در مقیاس مذهبی سنجیده است. درحالی که آن امر جنبه سیاسی نیز داشته است. به عنوان مثال خصومت جهانشاه با شیخ جنید صفوی که در مقاله رویمر ذکر شده، نه دلیل مذهبی، بلکه دلیل سیاسی داشته است. اما آن قضیه در نوشتار رویمر تنها به آب و رنگ مذهبی آغشته شده و از قدرت‌طلبی و توسعه‌طلبی سیاسی طرفین، که مهم‌ترین عامل تنش نیز بوده، چشم‌پوشی شده است. در آن باب و در تکمیل مطالب مقاله رویمر باید به این مهم دقت داشت که در زمان حکومت جهانشاه، سیاست، مذهب را تحت الشعاع خود قرار داده بود و نه برعکس، که رویمر بدان توجه دارد.

اما نکته جالبی که در مقاله رویمر خودنمایی می‌کند مطلبی تحت عنوان «موج‌های مهاجرت سه گانه عناصر ترک نژاد از آناتولی به ایران» است که عبارتند از:

- ۱- مهاجرت قراقویونلوها از حوالی دریاچه وان. به تبریز و توابع آن.
- ۲- مهاجرت آق قویونلوها از دیاربکر به تبریز و حوالی آن.
- ۳- (ذکر نشده است) اما می‌توان حدس زد که مهاجرت قزلباش‌های ترک نژاد جهت تشکیل دولت صفوی مد نظر بوده است.

شاید مؤلف در این مورد بر نظر فاروق سومر، مبنی بر نقش داشتن ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی صحه گذاشته است.^۲ به راستی، آیا ترک و ترکمان‌نشین شدن ایران و آناتولی را می‌توان جریانی سیال و فعال بین دولتین محسوب کرد؟ آیا تشکیل دول سلجوقی در ایران و آناتولی ارتقعی‌ها و امیر نشین‌های دیگر در آناتولی، دولت‌های قراقویونلو و آق قویونلو در ایران،

می‌توانند نمایانگر سخن فوق باشند؟

مطالعه نوشتار رویمر، خواننده را به این باور می‌رساند که مؤلف در نگارش مقاله خویش تا حدود زیادی تحت تأثیر افکار فاروق سومر بوده است. مرحوم سومر در کتاب ناتمام خود بحث قرا قویونلوها را تا شروع زمامداری جهانشاه ادامه داده و به دلیل فوت ایشان کتابش نیز ناقص مانده است. حال آنکه مقاله رویمر با یک بازنگری مختصر، به ذکر وقایع مهم زمان جهانشاه پرداخته است، و از این بابت شاید بتواند ادامه تألیف ناقص فاروق سومر محسوب گردد. به عبارت دیگر، رویمر با رعایت ایجاز اثر ناتمام سومر را از بُعد سیاسی - نظامی تکمیل نموده است.

از نکات قابل تذکر این که، مؤلف جنگ ۸۷۸ ه. ق که بین اوزون حسن آق قویونلو و سلطان محمد فاتح به وقوع پیوسته بود را «جنگ اوتلوق بلی» یا «باشکنت» می‌داند.^{۱۱} او همچنین جنگ سال ۸۸۲/۳ ه. ق بین شیخ حیدر صفوی و شروانشاه را «جنگ دارتانات» می‌نامد.^{۱۲} در تکمیل مطالب مقاله دانشمند آلمانی باید گفت که در اکثر منابع جنگ اول به نام «ترجان» و نبرد دوم با عنوان «طبرسران» ذکر شده‌اند.

در ارزشیابی نوشتار رویمر هرگز نباید از «محدودیت کمی» که همه وقت در دائرةالمعارف‌ها و مجموعه مقالات مطرح می‌باشند، غافل شد. آن امر باعث شده تا رویمر گزیده گویی نموده و «سلسله‌های ترکمان» را در چهل صفحه خلاصه نماید. بنابراین از یک نوشتار چهل صفحه‌ای نمی‌توان انتظار داشت که رویکردی همه جانبه بر حکومت‌های قراقویونلو و آق قویونلو داشته باشد. از سوی دیگر نیز در یک مقاله چهل صفحه‌ای نمی‌توان تاریخ عمومی سلسله‌های ترکمان را به طور کامل و مبسوط منعکس نمود. از این رو شاید بتوان بر رویمر و نوشتار او خُرده گرفت.

کوتاه سخن اینکه، هرچند مقاله رویمر جای نقد داشته و دارد اما به نوبه خود اقدامی ارزنده در راستای ترکمان‌شناسی می‌باشد، که می‌تواند محل رجوع پژوهشگران و خوانندگان آن مقطع تاریخی قرار گرفته و مفید واقع گردد. با این توصیف باید اذعان نمود که نوشتار رویمر تنها می‌تواند طبعی نوین ترکمان‌شناسی جهت مطالعات آتی محسوب گردد، تا بدینگونه باب تحقیق و تفحص در آن مقطع تاریخی همچنان بازمانده باشد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- سومر، فاروق: قراقویونلوها، ترجمه دکتر وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۲- مارو، هانری ایرنه: «حرفه تاریخی نویسی»، روشهای پژوهش در تاریخ، زیر نظر شارل ساماران، ترجمه گروه مترجمان، چاپ دوم، جلد دوم (جلد چهارم)، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۸.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۷۵، ص ۶۵۱.
- ۴- رویمر، هانس روبرت: «سلسله‌های ترکمان». تاریخ ایران - دوره تیموریان، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹.
- ۵- همان ۷، ص ۱۷۳.
- ۶- عادل، پرویز: روابط خارجی دولت‌های قراقونلو و آق قویونلو، دانشگاه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد، خرداد ۱۳۸۰، صص ۴۹-۱۴۲.
- ۷- رویمر، همان، صص ۶۳-۱۶۲.
- ۸- مثلث انتساب آق قویونلوها که از طرف نگارنده سطور حاضر عرضه شده است در مورد قراقویونلوها نیز قابل تأمل است.
- ۹- رویمر، همان، ص ۱۶۸.
- ۱۰- سومر، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۱.
- ۱۱- رویمر، همان، ص ۱۸۵.
- ۱۲- همان، ص ۱۸۸.